

زن در جامعه طبقاتی

زن در جوامع طبقاتی ، در طول تاریخ محکوم و تحت استثمار بوده و قوانین غیر عادلانه و غیر انسانی بالای آنان تطبیق گردیده و میگردد.

هنگامیکه مادر سالاری جای خود را به پدرشاهی و گذاشت و تقسیم طبیعی کار بین زن و مرد ایجاد گردید ، آن موقع که مالداري و زراعت باعث گردید که مرد نیروی برتر گردد ، زن وارد جامعه ای شد که در آن نقش ثانی را داشت و مرد دارای نقش عمده نیروی کار بود . و کار فعالیت جسمی و فکری وی را تقویه نموده و بادر دست داشتن رشته های عمده تولید نعم مادی و بنابر آن با دخالت داشتن در اقتصاد خانواده و جامعه و دفاع از منافع شخصی و " (منفعت جامع) " نقش قدرتمند را دارا گردید ، وزن که دیگر آهسته آهسته موقف اجتماعی درجه دوم را بدست میاورد از صحنه کار و سیاست در رابطه با جامعه کنار گذاشته شد. جوامع طبقاتی به موازات قدرتمند شدن شان به فکر ایجاد سازمان مدافع منافع طبقات حاکمه گردید . دولتهای که حافظ منافع آنها بود شکل گرفته و ایجاد شدند و این دولتها به نوبه خود قوانین و مقررات جهت حفظ منفعت متنفذین و هرچه بیشتر در بند کشیدن طبقات تحت ستم وضع و در دستور اجرا قرار داد ، و علاوه بر " قوانین " اسارت باری که بالای کل طبقات تحت استثمار وضع و تطبیق میگردد در رابطه با زنان مقررات و قوانین حقوقی باز هم هرچه بیشتر غیر عادلانه وضع شد. گرچه در طول تاریخ تابه حال بعضی زنان در بعضی جاها به مقام های بالای اداری و سیاسی رسیده که آن هم اکثرا از طبقات حاکمه بوده اند و حتی همین زنهای صاحب مقام در مقایسه با مردان هم طبقه خود از حقوق پایین تر اجتماعی برخوردار بوده و هم در زمان قدرت همین زنان اکثریت زن ها ، جامعه خود آنها و جوامع دیگر تحت شدیدترین بی عدالتی های اقتصادی ، حقوقی ، و اجتماعی به سر میبردند. این مطالب را در جامعه (افغانستان) یاد کرد چند مثال بررسی نمائیم. با آن که زنان طبقات حاکمه تا حدود قرن هفتم میلادی دارای اهمیت بوده و به موجب قوانین آن وقت زنان طبقه صاحب قدرت حق حکمرانی و اشغال مقام شاهی داشتند و تا اوائل هجوم مسلمانان در این سرزمین و اطراف آن، چند تن به حکمرانی و پادشاهی رسیده بودند ، در همان سال های که در غرب کشور زنان بر تخت شاهی می نشستند در حواشی شرق کشور اوضاع زندگی زنان در تحت قیودات اجتماعی قرار داشت . از روی طبقه بندی در جامعه آنروز آریانی ، مردم از لحاظ اقتصادی یعنی از نظر روابط شان در تولید و پائوسائل تولید به چهار طبقه تقسیم میشدند که این تقسیم بندی ناگزیر بالای روابط حقوقی و فرهنگی آنها نیز تاثیر داشت، بطوریکه ازدواج طبقات عالی به طبقه " ناملموس " ممنوع بود و چون زن یک بار ازدواج میکرد، بعد از آن نمیتوانست با مرد دیگر ازدواج نماید در غرب کشور، در بین زردشتی ها تعداد ازدواج رواج بود، و ثروتمندان زنهای متعدد داشتند . " کد خدای " دارای چندین زن بود ، وی حق داشت یکی را به حیث " کد بانو " برگزیند ، و باین تر آن زن " خدمتگار " بود که هر یک حقوق مختلف " قانونی " داشتند و در قسم دوم مجموعا زنان خریده شده و یا اسیران جنگی بودند و از اولاد زن " خدمتگار " فقط پسر در خاندان خود حق شمول حاصل میداشتند. همچنان تزویج همزادگان و زادگان (محرمات) که در اوستا خونیت و ددا گفته شده و رواج بسیار داشته و وسیله کفاره کبائر و رحمت شمرده میشد (البته این نوع ازدواج های داخلی در ابتدای ایجاد نوع جماعت آبادی نشین نیز وجود داشت).

مارکس ، آنجا که مالکیت ارضی اجتماعی را تجزیه و تحلیل میکند در این مورد هم گفته است که : " در نخستین شکل این نوع مالکیت ارضی ابتدائی جماعت آبادی نشین برخاسته از طبیعت به عنوان یک شرط مقدماتی پدید میاید، این همان خانواده و خانواده گسترش یافته و یا حد کلان بر اثر ازدواج داخلی خانواده یا با اتحاد از کلانها است " در حالیکه در همین زمان در صفحات شرق کشور ازدواج با خویشاوندان نزدیک جواز نداشت.

خواننده حتما تاثیر موضع طبقات حاکمه را حتی بر روی قواعد ازدواج متوجه میشود که چگونه قواعد روبانی از پایه اقتصادی متاثر میگردد. و این قواعد در دراز مدت صورت تقدس را بخود گرفته که عدول از آن جایز نبوده بلکه گردن نهادن به آن باعث نیکبختی شمرده میشود و این خواسته های طبقاتی با شکل قانونی گرفتن به خود در تمام شئون حیات اجتماعی زن اعم از اقتصادی ، فرهنگی و حقوقی ، چون میراث ، آموزش ، ازدواج و غیره داخل گردیده است. بین زردشتی ها گاهی شوهر به موجب یک سند قانونی که آنرا واندیشنه Vindishnih می گفتند ، زن را در مال خود شریک می ساخت و اگر طلاق بدون خواهش زن صورت می گرفت او می توانست اموال خود را تصاحب نماید . ولی با وجود این در جامعه یک مرد زردشتی می توانست برای پشتیبانی مردی ، یکی از زنان خود را با شخص مورد نظرش تزویج نماید . و اگر در مدت این ازدواج عارضی اولاد از آن زن پیدا می شد به شوهر اول تعلق میگرفت ، و این نوع ازدواج در تحت یک معاهده " قانونی " انجام می یافت . آموزش و پرورش دینی دختر عموما بردوش مادر ، ولی دادنش به شوهر در اختیار پدر بود . اگر پدر زنده نمی بود آنگاه این وظیفه

نیز بدوش مادر می افتاد و در رابطه به قواعد ازدواج زردشتیان اضافه شود که اگر کسی می مرد و دارای پسر نمی بود ، پس اگر زنش باقی بود او را به نزدیکترین مردان خویشاوندانش می دادند و اگر زن نداشته بود دخترش را می دادند ، و اولاد این ازدواج را وارث متوفی می شمردند . و اینکه در بین آنها ازدواج با محرمات نیکو شمرده می شد بیشتر بخاطر حفظ همین میراث بوده است . در قوانین میراث هم " که بانو" و اولادش حصه های مساوی از ترکه میت می گرفتند و در حالیکه زن " خدمتگار " و اولادهای شان حق در ترکه نداشتند مگر در صورتیکه متوفی توصیه کرده باشد . و دختر اینکه از اولاد " کدبانو" زناشویی می کردند ، در این صورت نصف حق خود را مستحق بودند هنگامیکه دختر تولد می شد مراسم تولد او را کمتر از پسران می گرفتند که اثر آن تا امروز هم دیده می شود

بعد از ظهور اسلام در زمان وضع زنان تحت نظام اسلام هم بهتر از قبل آن نگردید ، رسم جدایی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عرب ها رواج پیدا کرده و تدریجاً رسم " حرم " را به جامعه تحت نفوذ اسلام بارمغان آورد و مرد ها و زن ها در اجتماع از هم جدا گشتند . گرچه اسلام جهت جلب توجه طبقات محروم و ستم دیدگان بعضی قوانین روبنایی را وضع نمود ، با آنها هم هنگامیکه اعراب از طرف غرب بر این سرزمین (افغانستان) تاختند و زنان را در جمله اسیران جنگی به کنیزی گرفتند ، به دربارهای خلفا و امراي بزرگ عرب رسیدند . بطوریکه در عصر عباسیان ، از زنان ملل مختلفه در دربار و خانه های امراء آنقدر فراوان بودند که عبدالله بن طاهریوشنگی چهار صد دوشیزه نوجوان را به خلیفه بغداد ، از خراسان فرستاد ، در حالیکه او چهار هزار زن دیگر هم دیگر داشت ، والرشد خلیفه دوهزار زن داشت و این زن ها برخی چنان بودند که قیمت ایشان ! تا يك میلیون دینار می رسید . و مادر جعفر برمکی چهار صد کنیز دوشیزه داشت ، و این تحت ستم قرار دادن زنان از طرف زنی از طبقه حاکمه آشکارا بیانگر ستم طبقاتی بالای زنان است . از روی اسناد رسمی احصائیه عایدات مالی در دربار خلافت که در حدود 232 هجری مطابق 846 میلادی تدوین گردیده در قسمت درآمد مالی سرزمین های شرقی خلافت عباسی ضبط گردیده که از کابل دوهزار کنیز غزنی به قیمت ششصد هزار درهم به دربار خلافت فرستاد . در همین دوران در سمرقند " بهترین " بردگان ماورالنهر بفروش می رسیدند و در ماوراءالنهر نیز غلامان ترکی بفروش می رسیدند . همچنان در فرغانه ، بلخ ، کران و دیگر شهرهای آنوقت تجارت برده جریان داشت . در دوران از هر برده دوازده درهم حقوق گمرکی گرفته می شد ! دیده می شود که تجارت برده اعم از زن و مرد در دوران خلافت اسلام عباسیان در سرزمین های تحت سیطره ایشان صورت می گرفته است . این تنها سیاهان افریقا نبوده که بصورت برده از طرف سفید پوستان تجارت می شدند ، بلکه برده های سفید پوست نیز بصورت اموال تجارتي محسوب می گردید . و از اینجا معلوم است که استثمار و ستم تنها منشاء نژادی نداشته ، بلکه ریشه در سیستم طبقاتی و شیوه اقتصادی جامعه دارد ، و تا وقتی که این پدیده بصورت درست و علمی حل نگردیده باشد پیشرفت در جامعه با مانع برخورد . و آزادی زن هم میسر نیست . " قدم اساسی ، برانداختن مالکیت خصوصی بر زمین ، کارگاه و کارخانه ها می باشد . اینست و تنها همین است که راه آزادی کامل و واقعی زن را باز می نماید " . و با وارد شدن زنان در صحنه کار و تولید رهایی آنها ، و ترقی جامعه هرچه بیشتر ضمانت می گردد . زیرا ما دایمی که نیمی از افراد جامعه در يك نوع زندان مخفی و تحت ظلم نگهداشته می شوند ، ممکن نخواهد بود ملتی به جبروتعدی بالای زن ، در جامعه افغانستان بموازات سیستم موجد آن یعنی تقسیم کار و مالکیت خصوصی ادامه داده شده بطوریکه در قرن نوزدهم در دوره تحکیم حکومت فنودالی امیر عبدالرحمن خان روزی که پادشاه نامبرده چشم از زندگی پوشید تنها در زندان های شهر کابل هشت هزار زن به یادگار اداره او باقی بود و این عده به نسبت تعداد نفوس آن روز کشور يك رقم درشت محسوب می شد

با تکامل شیوه تولید ، روابط بین جوامع نیز توسعه می یابد و قوانین اجتماعی که خود بر مبنای شیوه تولید در جامعه تدوین گردیده و بنوبه به قوانین آن شیوه تولید تبدیل می گردد ، نیاز از این تکامل بی تاثیر نخواهد ماند و دولت که در راس قدرت قرار دارد و این تحولات را هر چه بیشتر به نفع خود و طبقه خود سوق می دهد ، چنانچه امیر حبیب الله خان در مرحله اول حکومت خود مصمم شد که از خود تقوی مذهبی نشان دهد لهذا مدعی شد که ! " در شرع اسلام بیش از چهار زن نکاحی در آن واحد برای يك مرد مجاز نیست در حالیکه من از قبل دارای " پنج " زن بوده ام سپس یکی آنرا سر از امروز طلاق دادم " و بعد دوباره به حقوق زنان مداخله کرده گفت که بعد از این هیچ زنی در افغانستان حق پوشیدن برقع چادری سفید و ابرک زده و اجازه گشت و گذار در زیارت گاه ها و مزارات و بدون لزوم در کوچه و بازار ندارد ، امیر حبیب الله به این تظاهر اکتفا نکرد و امر نمود تا سراینده ها و رقاصه های زن را در محله خرابات شهر کابل اجباراً از رقص و سرانیدن توبه دادند . و این محل را به مردم دیگر مسکون نمودند . این تنها نبود امیر حبیب الله دستور داد که هندوهای افغانستان مجبور اند دستار زرد به بپوشند و زنان شان برقع زرد بپوشند تا از دیگران

متمایز باشند . همچنان او امر کرد که غلامان و کنیزان موجود افغانستان که یادگار دوره پدرش بود بعد از این در معرض خرید و فروش قرار نگیرند . اما آزادی آنان را اعلام نکرد در بهلوی همه این قیودات و مقررات دولتی که فئوادالیزم بر زنان افغان تحمیل کرده بود ، در طبقه حاکمه وضع از قرار دیگر بود و این مقررات چندان موردی نداشته و با خرج های گزاف از ثروت ملت به عیاشی های زیاد می پرداختند . چنانچه خاندان شاهی معاش گزافی از خزانه ملت بر قرار ذیل می بردند :

معاش خانم شاه مبلغ . / 200000 - افغانی و معاش ملکه مادر . / 100000 - افغانی در حالیکه اینها هیچ وظیفه رسمی دولتی نداشتند و بیشترین معاش از اعضای دولت مثلا سپهسالار . / 24000 - افغانی بود. خودشاه نیز حرمسرای مفصل و با شکوهی ترتیب داد که بیشتر از صد زن به عناوین حرم ، سرای ، خدمه و جواری در آن می زیستند مصارف البسه ، زیور و مآکولات ، معاشات و حمل و نقل اهالی حرم نیز گزاف بود .

چنین بود وضع زنان کشور در دوره مذکور در تحت قوانین دولتی و اجتماعی و تفاوت در تطبیق این لوایح بین طبقات محروم و حاکم کشور

در دهه اول قرن بیستم که تجارت توسعه یافت و بورژوازی تجاری تبارز نمود دولت وقت نیز دست به اصلاحات و تطبیق ریفرم زد و به اصطلاح " غربی ساختن " افغانستان اقدام ، و تاحدی در راه بهبود وضع فرهنگی و حقوق زنان دست به یک سلسله اجراءات زد و می خواست " نهضت آزادی " زنان را به پیش ببرد و در 1919 انجمن " حمایت نسوان " تاسیس گردید طبق ماده 68 نخستین قانون اساسی افغانستان تحصیل معارف تا درجه ابتدائی اجباری شد و مکاتب رشدیه مستورات ، تدبیرمنزل زنان تاسیس شد .

در سالهای 1923 و 1927 یکده دختران افغان در ترکیه به غرض تحصیل اعزام شدند که از روحیه عالی برخوردار بودند همچنان جریده " ارشادالنسوان " اولین نشریه از طرف چند تن از زنان شهر کابل در 1922 شروع به نشر کرد که این جریده هفته ای در هشت صفحه از طرف زنان کابل وابسته به قشر بالای جامعه به مدیریت و سرمحرری " الف ای " روح افزا خانم ، با معلومات آفاقی ادب و تدبیر منزل و متفرقات نشر می گردید . زنان کشور در مدارس داخلی به تحصیل پرداختند .

در زمان دولت امانی که کنیزی و غلامی رسماً لغو شد ، زندگی کنیزان و غلامان هزاره میراث دوره عبدالرحمن خان تغییراتی یافت و از آن جمله هفت صد و چند نفر کنیز (زن) و غلام در شهر کابل از منزل اربابان خود برآمدند ، در همین دوره از نظر امور صحتی در مرکز شفاخانه مستورات بوجود آمد . ولی ما متیقین هستیم که نهضت آزادی زنان زحمتکش نمی تواند و نباید خود را تنها با برابری ظاهری خوشنود سازند این نهضت وظیفه اساسی خود را باید مبارزه برای برابری اقتصادی در اجتماع زن قرار دهد .

در دوره اغتشاش ارتجاعی 1924 سبب شد که در جرگه پغمان (1303) عناصر ارتجاعی از وضع بحرانی دولت در مقابل اغتشاش یکتا سوء استفاده کرده و پیشنهاد تبدیلی را علیه ریفرم از جرگه گذشتانند . دولت در جنگ علیه اغتشاش ارتجاعی فاتح برآمد و اما در ریفرم خود از طرف جرگه 1303 (1924) در پغمان شکست خورد و مجبوراً به مصالحه و مدارا با قشر روحانی و طبقه ملاک فیودال بود. پس این طبقه که در جرگه پغمان دارای اکثریت بودند 19 فقره را تصویب و به امضاء شاه (ریاست جرگه) رسانیدند .

و به ریفرم ضربت سختی حواله کردند ! تحصیل زن در مدرسه لغو شد ، نکاح دختر صغیر جایز گردید ، نکاح نمودن مرد تا چهار زن را بدون قید و شرط آزاد گذاشته شد . جریده امان افغان آنرا (تصویب جرگه پغمان را) در شماره 9 سنبله 1303 شایع نمود . قابل یاد آوری است که یک نفر فیودال افغانستان در آن روز منجمله غلام حیدرخان ، قلاع متعدد داشت و حرم سرای شخصی او در بین باغ وسیع واقع بود ، عمارت حرم سرای او گچ کاری منقش شده و از بین دالان بزرگ آن جوی عبور می کرد ، و در حوض صحن حرم سرا ماهیان رنگه قندهاری با گوشواره های نقره شنا می کردند در حالیکه مردم دهقان و مالدار فقیر غیر از کوسه و کلبه چیزی نداشتند همچنان محمد صدیق خان علی زایی مرد دیگری بود که بعد از مرگ برادرش ، برادر زادگان خود را بکشت تا میراث خواری از برادرش نماند ، آنوقت داخل حرم برادر شد و زنان او را به هت و بود شان تصرف نمود . نگارنده جریده " نوروز " ملا میر غلام خان نماینده قشر روحانی بعد ها در سال 1930 (بعد از سقوط دولت امانیه) راجع به شخص امان الله در شماره 31 مورخ 9 سنبله 1309 جریده " انیس " منتشر ساخت ، ملای مذکور به حیث مدعی العموم اعتراض کرد که چرا امان الله معارف زنانه را گذاشت

در افغانستان اساس

دیده می شود که فیودال ها و روحانیون روی حفظ منافع خود در مقابل جریان پیشرفت و اعاده حقوق زنان سد واقع شده و برای در بند کشیدن این نسل کوشش بیهوده می کنند .

در تابستان 1928 " انجمن حمایت نسوان " بار دیگر به فعالیت آغاز نمود و دوازده نفر وکلای زنان شهر کابل اداره انجمن را در دست گرفتند و یک مکتب تدبیرمنزل زنانه نیز در محل باغ علی مردان به معلمی معلمات جرمنی و ترکی تاسیس شد .

در جرگه پغمان 1928 (1307) از جمله اصلاحات ذیل تصویب گردید ! نکاح صغیره ملعی و سن ازدواج 18 و 22 تعیین شد ، رفع حجاب آزاد گذاشته شد بعد از ختم جرگه پغمان در چمن ستور کابل مجلسی تشکیل و شاه پروگرام های آینده را تشریح نمود ،

یکهده دختران افغاني مراسم وداع را درهمین مجلس بعمل آورده و مستقيما به قصد ترکیه حرکت نمودند ، البته این دسته نخستین طلبات افغاني برقع نداشتند و آهسته آهسته بحقوق وفرهنگ جامعه مدني آشنامي شدند . شاه تعدد زوجات رابرای مامورین دولت ممنوع قرار داد .

تحصیلات ابتدائي دختر وپسر را توأم درمکاتب مقرر نمود . تاسیس مکاتب زنان را درتمام ولایات کشور هدف دولت اعلان نمود و گفت که با توسعه شفاخانه هاي زنانه جزء پروگرام معجل دولت است و نیز توضیح نمود که ازدواج مامورین نظامي ووزارت خارجه افغانستان با زنان خارجي ممنوع است .

مسافرت شاه در خارج (دسامبر 1927 – جون 1928) مورد استقبال دول خارجي قرار گرفت تنها حکومت ایران ازابرازگرمي وحرارت خود داري نمود زیرا ملکه شاه وزنان همراهش همه بدون نقاب ومعجز بود ، درحالیکه زنان ایران آنروز در قید حجاب بسر مي بردند وشاه ایران ورود ملکه را بدون نقاب مخالف عنعنه کشور خویش مي شمرد ، وقتیکه شاه از مسافرت برگشت آن مرد گذشته نبود ، شاه که تربیت یافته در بار وداراي نظرات لیبرالي بود وهم از بطن جامعه بدور ونآشنا با خصوصیات جامعه و اساسا داراي درك غلط از تحول اجتماع بود . دست به يك سلسله کارها زد که سقوط اش را تسریع نمود . شاه امرکرد تا درجاده هاي مخصوص در پایتخت تابلو ها گذاشتند و نوشتند : هیچ زنی با برقع نمی تواند از این جا عبور نماید ، در حالیکه اکثریت زنان برقع دارسواد نداشتند . پولیس این امر را تطبیق می نمود و زنان که داراي سطح اقتصادي پائینتر بودند مجبور شدند که از خریداري مایحتاج شبانه روزي خود در بازارهاي عمومی صرف نظر کنند . در حالیکه هیچ فابریکه وکارخانه اي برای کارکردن زنان و جود نداشت ، مخالفین ریفرم از این اوضاع استفاده کرده دست به تحرکات زدند بطوریکه در سراسر حدود شرقی افغانستان به هزارها تصویر جعلی نیمه برهنه از همسر شاه در لباس هاي شب اروپائی با لباس هاي که کمی عریان به نظر می رسید چاپ می شد ودردهات افغانستان پخش می گشت تا به مردم نشان دهند او چگونه لباس هاي نامناسبی می پوشید . و عزیمت طالبات افغاني از سرحدات شرقی به ترکیه تعابیر معکوس در بین توده ها منتشر شد . البته با در نظر داشت شرایط زیربنایی وروبنائی جامعه درآنزمان این سیر تحول ممکن بود ، زیرا مادامیکه مالکیت خصوصی در جامعه موجود باشد زن نیز به مثابه اموال دراین مالکیت خواهد بود . این تنها در جامعه عقب نگهداشته شده افغانستان نیست که بر زنها ظلم روا می گردد ، در جوامع داراي سطح بالاي اقتصاد کالائی نیز وضع زنان چندان بهتر نبوده وازحقوق کامل وازهمه جهت مساوي با مردان برخوردار نمی باشند . حکومت نازي به توسعه آموزش وبرورش بخصوص در میان زنان توجه زیاد نداشت ودر نظرهیتلري ها جاي زن در خانه ومطبخ است . و مهمترین وظیفه اش زائیدن فرزند مي باشد تا در راه دولت به جنگد وکشته شود . یکی از رهبران نازي که وزیر " تبلیغات و هدایت افکار عمومی " بود گفته است ! " جاي زن درخانواده است وکارش این است که برای وطن و مردم وطنش فرزند تهیه کند ... آزادي زنان خطري براي دولت می باشد (!) زن باید کارهاي را که برای مردان است به مردان بسپارد . "

چنین است نظرصاحبان زر وزور در مور د نسل زن در جامعه ، ولی ما معتقدیم که " برای آزاد نمودن زن بطور کامل وهما ساختن واقعی او بامرد باید اقتصاد همگانی باشد وزن را در کارتولیدی همگانی شرکت داد ، آنگاه زن برابر با مرد خواهد شد . "

وضع زنان کشور ما این " مظلومترین مظلومان " امروز هم از گذشته چندان بهتر نیست وتحت همان قیود و تفاوت هاي طبقاتی قرار دارند تعداد مرد ها نسبت به زن ها در حدود دو(2) فیصد زیاد تر است ودربین قبایل کوچی این ازدیاد مرد نسبت به زن بیشتر محسوس است .

هنوز هم مرد بر زن رجحان داده میشود وزن در میراث نیم مرد حصه می گیرد ، درمحاکم شهادت دوزن معادل شهادت يك مرد است و درفسخ نکاح و تعدد زوجات هم مرد مختار است باین ترتیب زن تحت قیود زندگی می کند . گرچه تعلیم وتربیه عمومی تحت نظر وزارت معارف قرار دارد . طبق احصائیه رسمی در افغانستان در سال 1340 (1961) 235301 نفر شاگرد پسر ودختر تحصیل میکردند ، نسبت تعداد شاگردان دختر به تعداد شاگردان پسر (1/7) بود ، تعداد معلمین (مرد وزن) 5983 نفر و احصائیه رسمی بازار استخدام کابل در 1961 نشان داد که ! استخدام قسمت دولتی بر 27600 مرد و 2250 زن بالغ می شود مجموع کمبود درساحه دولتی و شخصی (5192) نفر مرد و 380 نفر زن بود (کمبود خیلی بیشتر ازارقام فوق بود) تعدادمجموع مستخدم زن در کابل به 2870 نفر مي رسید که این ارقام بیانگر نقش کمتر زن در کار تولید از یکسو ومحرورم بودن از حقوق اجتماعي انساني وتحت ظلم بودن از سوي دیگر است البته در نواحی روستائي ، زنان تاحدودي در امر تولید شرکت مي کنند ، ولی زندگی آنان همواره با فلاکت و بدبختي همراه بوده است . زندگی زنان شهر نشین و آنهائي که از تحصیلات برخوردارند ، هنوز دستخوش سخت ترین ستمهاست نمونه برداري اوایل دهه 1970 ، از 100000 زن افغان که تحصیل کرده بودند نشان مي دهد که تنها 4/5 فیصد آنان عملا کارمي کنند واکثرا نیز معلم هستند ، تعصب همراه با وجود نیروي بیکار ونیودن زمینه کاری مانع از آن مي شود که زنان به کار گرفته شوند . موفقیت حقوقي زنان در رای گیری وآموزش وبرورش هرچند قانونا تضمین شده ، بسیار

محدود است . قانون خانواده در سال 1971، تعدد زوجات و شیر بها را ملغی نکرد . در سال 1977 تنها 17 فیصد کودکان در سن تحصیل مدارس ابتدائی مشغول به تحصیل بودند . از این عده نیر تنها یازده فیصد دختر بودند . با این بررسی دیده می شود که نسل زن هنوز به حقوق مسلم خود دست نیافته اند ، گرچه اتحاد از آنان چه در جامعه افغانستان و یا جوامع دیگر در صحنه سیاست ، علم و فرهنگ تبارز نموده واز خود آثار علمی ، ادبی و هنری بجا گذاشته اند وحتی بعضا از موقعیت خوب اقتصادی بر خوردار بوده اند درمجموع در تحت قیود روابط ناشی از شیوه تولید در تحت مالکیت خصوصی اند واز ستم طبقاتی حاکمه در جامعه رنج می برند . ظرف چند دهه اخیر زنان کشور در زمینه های سیاسی سهم گرفته اند و در راه آزادی جامعه که زن نیز نصف از پیکر آنرا تشکیل میدهد مبارزه می کنند ولی هیچ تشکل سیاسی ای مبارزه در راه آزادی زنان را تضمین نخواهد کرد مگر آنکه خواهان تغییر بنیادی در شیوه تولید و روابط درونی جامعه باشد ، و قدرت سیاسی و اقتصادی را از دست مالکین و سرمایه داران استثمار گر که زن را نیز جزء از تملکات خود میدانند ، گرفته واز طبقه تحت ستم ورنجیر که اکثریت زحمتکشان جامعه را تشکیل میدهد نمایندگی نماید . بناء " وظیفه ما تبدیل سیاست به مقوله ایست که هر زن زحمتکش بتواند در آن سهمی داشته باشد . "

رژیم موجود خلق وپرچم در افغانستان با آنکه سنگ مبارزه طبقاتی را به سینه می زنند و خود را مدافع آزادی زحمتکشان و هم زنان می دانند با صدور فرمان شماره 7 خود نتوانستند گره از این مشکل اجتماعی بکشایند . از آنجائی که مرام این رژیم مزدور و دست نشاندۀ ضد آزادی ملی و اجتماعی است، برای حفظ موقعیت خود به صدور فرامین عوامفریبانه پرداخت که در آن با نظرات دولت های گذشته درباره زن تفاوت های زیادی دیده نمی شود .

فرمان شماره 7 بتاریخ 17 اکتبر 1978 به منظور " تضمین حقوق برابر زنان و مردان در " محدوده حقوق مدنی " صادر شده در حالیکه " از میان برداشتن روابط پدر شاهی فتودالی بین شوهر و زن " نه یک رابطه صرفا حقوقی وروبنائی بلکه رابطه ایست که ریشه در مبارزات اقتصادی جامعه دارد که در فرهنگ و سنت متبازل گردیده است و با ایدئولوژی حاکم در جامعه آرایش یافته است .

اینکه ازدواج ها با پرداخت مهریه صورت می گیرد و در هنگام جشنها هدایا تهیه می شود ، یک مسئله اقتصادی است که در فرهنگ جامعه شکل رسم و رواج را به خود گرفته است . مهریه و مخارج و امثال آن در حقیقت یک تضمین اقتصادی و (اخلاقی) برای آینده آن پیوند است . هرگاه زن در جامعه از استقلال اقتصادی بهره مند باشد واضح است که از حقوق اجتماعی متناسب نیز برخوردار خواهد بود . در این حالت جای برای مهریه و مصارف گزاف دیگر نمی ماند .

در فرمان گفته شده که : " هرگاه زن از خانه شوهر خارج شود و نخواهد دوباره برگردد هیچکس نمی تواند او را مجبور به برگشت به خانه شوهر سازد " و همراه با تعیین " مهریه سه صد افغانی " واضح است که هیچ آینده ای که زندگی شرافتمندانه زن را ضمانت نماید وجود نخواهد داشت زیرا در جامعه ای که به حکم روابط تولیدی عقب مانده و فرتوت آن اکثریت زنان کشور جز کارخانه و بچه داری از کارهای اقتصادی و سازنده محروم اند چگونه می توانند آینده شان را تضمین نمایند . بدون شك آنها به فساد و فحشا کشانیده خواهند شد . بناء واضح است که این فرمان جدا از شرایط زندگی زن در جامعه افغان می باشد .

بخصوص در مناطق دهات که به سنن قدیمی بیشتر پای بند هستند . جالب اینکه متخلف از مقررات فرمان مدت " 6 ماه تا سه سال " زندان را گذرانده و هم پول و کالای تبادله شده ای خلاف دستورات فرمان ضبط خواهد شد .

در جریان تطبیق این فرمان مآشاهد " انقلابیگری و خیانت کاری های " خلقی " ها بودیم که با اعمال جنایتکارانه شان سرخود را به سنگ کوفتند . " این بسیار اشتباه است که به مسئله ازدواج و عشق به عنوان یک مسئله اصولی مورد بحث زنان و جوانان بنگریم . " رژیم ضد خلقی که دشمن طبقه کارگر است و کارگران را هرچه بیشتر به سرمایه های صادر شده از شوروی به زنجیر می کشد آنگونه که ادعا می کند نمی تواند که زن را از یوغ بردگی رهایی بخشد .

زن نخستین موجود بشری بود که مزه اسیر بودن را چشید . از آغاز ستم زدگی سرنوشت زن و کارگران یکی بود " ما کمونیستها می خواهیم که هرآنچه که کارگر زن ، زن کارگر ، زن دهقان و حتی زنان مردان قشر متوسط شهری که از آن رنج می رند تغییر دهیم ، این شامل زنان وابسته به طبقات مرفه هم می شود . در جامعه سرمایه داری ، زن زحمتکش از دوفشار رنج می برد ، یکی چون عضو طبقه کارگر است و دوم برای اینکه زن است ، اما زنان دیگر طبقات هم از بی حقی خود رنج می برند و آنها هم به موفقیت مبارزه برای حل موضوع زن علاقه مند می باشند و برای آنکه زن های زحمتکش بتوانند در انقلاب سهم بگیرند و از حقوق خود و دیگر زحمتکشان مدافعه نمایند باید بکار اجتماعی و سیاسی و تربیتی در بین مردان باشند . ما باید نقطه نظرات ارتجاعی را که مربوط به دوره بردگی است در توده ها و افراد سیاسی ریشه کن سازیم . ما باید دید قدیمی ارباب و آقا را از بیخ و بن ریشه کن سازیم و با وظیفه خاص تهییج توده زنان ، برای متحد نمودن اینها تحت نفوذ شکل انقلابی و کارمنظم و سیستماتیک در بین توده ها زنان بکوشیم و اینها را به مبارزه طبقاتی تحت رهبری حزب انقلابی پرولتری جلب نماییم . ما باید در نظرات خود بوضوح نشان دهیم و متذکر شویم که آزادی واقعی زن تنها با کمونیزم میسر است و باید عمیقاً مسئله وابستگی و جدا ناپذیری میان

موقعیت زن بعنوان انسان و عضو جامعه از یکطرف و مالکیت خصوصی وسایل تولید از طرف دیگر را مورد تحقیق قرار دهیم . بقول ایلیچ : " بدون شرکت بخش عظیمی از زنان زحمتکش ، انقلاب سوسیالیستی نمی تواند وجود داشته باشد " .

آنوری 1364

منابع

- 1 - تاریخ افغانستان بعد از اسلام - عبدالحی حبیبی صفحات 614 ، 615 ، 616 ، 617 ، 438
- 2 - افغانستان در مسیر تاریخ - میر غلام محمد غبار - صفحات 14 ، 15 ، 23 ، 793 ، 790 ، 789 ، 711 ، 71 ، 70 ، 655 ، 794 ، (800 ، 798) ، 811 ، 812 .
- 3 - نگاهی به تاریخ جهان - افغانستان و چند کشور آسیائی ، نهرو جلد 3 صفحات : 1503 ، 1505 ، 1744 ، 1745 - جلد يك صفحه 300
- 4 - " انقلاب " در افغانستان - فردهای لیدری - صفحات 62 - 3 .
- 5 - فرمان شماره 7 " خلقی " .
- 6- نظرات لنین درباره زنان .
- 7- گروند ریسه - جلد اول - مارکس
- 8 - کتاب پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی سالهای 1335 - 1340 نشریه وزارت پلان چاپ کابل (1963) 1342